

به مناسبت یکسال، خاموشی

استاد مهدی ناظمی

سوم خردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت، درست یکسال از درگذشت استاد بزرگ سنتورسازی در ایران می‌گذرد. از کارها و اقدامهای شایسته‌ای که باید در زمان حیات هنرمندان انجام گیرد، بررسی آثار و پرداختن به نحوه سیر تکاملی این به مقصد رسیدگان است؛ چرا که همه آن بزرگواران بر آن عقیده‌اند که لحظه‌ای از عمر را بدون تفکر و توجه به هدف سازندگی‌شان سپری نکرده‌اند. مرحوم ناظمی بارها می‌گفت: «شبها در خواب هم به فکر این نوزنقه هستم». بررسی در حیات هنری مرحوم ناظمی توسط هنرمند پژوهشگر خانم ارفع اطرابی بنام ناظمی و سنتور (سنتور و ناظمی) و بنده نگارنده در «ویژگی سنتور در موسیقی سنتی ایران» انجام گرفته است. علاوه بر اینها چند مقاله نیز درباره استاد مرحوم در اختیار است، که به موقع از آنها استفاده خواهد شد.

همانگونه که در مقاله دیگری (که بنا به امر دوستان و به تقریب با عجله در ولایت غربت) درباره مرحوم ناظمی نگاشتم؛ زندگی پربرکت آن استاد مملو از ماجراهای فراوان، ولی همگی درجهت تفکر و توجه او به سنتور سپری گردیده و از هنرمندان حتی میانه سال علاقمند، کمتر می‌توان یافت که با آن مرحوم ملاقاتی و در نتیجه خاطره‌ای نداشته باشند. حشر طولانی نگارنده به مناسبت ساز تخصصی ام سنتور، با مرحوم ناظمی، موجد خاطره‌های بسیاری است؛ هم اکنون نیز یکی از آن همه، در ذهنم با رقه‌ای زد که نقل آن را بی‌مورد نمی‌دانم.

در یکی از روزهای سال ۱۳۶۲ شمسی، با چند تن از دوستان در خدمتش بودیم، همچنانکه بارها گفته و شنیده شده، مرحوم ناظمی از ریزه‌کاری‌های کارش کمتر صحبت به میان می‌آورد. اما آن روز که ذوق و شوق اهل مجلس را ملاحظه نمود، خاصه نگارنده که دست‌اندرکار نگارش کتاب ویژگی سنتور در... بودم، به نکته‌ای اشاره فرمود و بنده به این نیت که سازندگان سنتور را به کار آید آن را عرض می‌کنم.

بحث بر سر صفحه رویی سنتور بود که ناظمی گفت: «بگو ببینم مرکز گل (۱) دست راستی سنتور را چگونه معین



می‌کنند؟» همه به احترام استاد سکوت کردیم، شاید فیضی برساند؛ و آن مرحوم افزود: «خیلی راحت است، ضلع شمالی و جنوبی سنتور را که به ترتیب ۳۶ و ۹۰ سانتی متر است به سه قسمت تقسیم کرده، نخستین قسمت ضلع بالا را که ۱۲ سانت طول دارد به نخستین قسمت ضلع پایین که ۳۰ سانت می‌باشد وصل می‌نماییم؛ و با خطی از نقطه میانی، دو ضلع جانبی سنتور را نیز به هم وصل می‌نماییم. محل تلاقی دو خط عمودی و افقی مرکز نخستین گل ما خواهد بود. اما ناکهان ناظمی ساکت شد و مبحث را تغییر داد.

او به راستی پیرو زعیم قوم بود:

و این لقبی بود که از چندین دهه قبل برانزنده استاد مهدی ناظمی و بر زبان‌ها جاری بود در سال ۱۳۲۸ شمسی، به مناسبت عمل جراحی مغز مرحوم حسین صبا (نوازنده و مدرس سنتور در هنرستان موسیقی) و بهبودی نسبی وی، چند تن از بزرگان هنر موسیقی در منزل ناظمی گرد آمدند، استادانی چون محمود کریمی، حسین صبا، داریوش صفوت و فرامرز پایور، و بیات ترکی نواختند و ضبط نمودند. پس از خاتمه کار و به روش معمول، هریک سخنی به مناسبت به میان آوردند آغازکننده کلام جناب دکتر صفوت پس از بیان

علت و موجب آن گردهمایی (به مناسبت بهبودی نسبی حسین صبا) چنین می‌فرماید: «حالا پیر قوم، آقای ناظمی سخن می‌گوید». مرحوم ناظمی یک کپی از این نوار را با خط زیبایش برای بنده به یادگار مرحمت فرموده است. استاد مرحوم مهدی ناظمی را ویژگی‌هایی بود که در طی معاشرت‌ها خیلی زود طرف مقابل را متوجه خود می‌نمود. هر جلسه‌ای که با حضور ناظمی تشکل می‌یافت، هرچند صاحبان انواع تخصص نیز در آن حضور می‌یافتند، باز سخن بر سر سنتور بود و حبیب سمعی، و به مناسبت حال مرحوم ناظمی، و بیان خاطراتش مجلس را به دست می‌گرفت، و هر جا سخن از حبیب می‌رفت یاد حبیب اشک ناظمی را در هر شرایطی نمایان می‌کرد.

در سال ۱۳۴۷ شمسی با این استاد برای نخستین بار ملاقات نمودم و برای خرید نخستین سنتور به خدمتش رفتم، به محض شنیدن نام فامیل بنده توسط معرف، با ته لهجه شیرین یزدی که هرگز از ناظمی جدا نشد، گفته بود: «فلانکه، من به پدر این آقا پسر ارادت دارم و در کجا و کجا در خدمتش بوده‌ایم، و بعد یکی از سازهایش را به بنده مرحمت فرمود».

ساز ناظمی:

این عبارت کوتاه و همین ترکیب اضافی بدون هیچگونه فعل ایجابی یا سلبی، سالهاست در میان سنتورنوازان مرسوم و مشهور است. هرکس از این نوازندگان سعی دارد به هر نحو یک ساز ناظمی داشته باشد. چرا که ساز ناظمی خود معرف خود بود و احتیاج به تعریف و تمجید نداشت، همچنانکه بگویی فلان کس فارغ التحصیل سوربن یا سن کلو فرانسه یا هاروارد یا اکسفورد است و همین بر مدارج علمی او بسنده می‌کند.

ناظمی تنها یک سازنده سنتور نبود که دستی به نوازندگی سنتور نیز داشت، ردیف موسیقی را بسیار دقیق می‌شناخت و هریک از گوشه‌های مهجور را با نام و طریقه اجرایی که از استاد فن فرا گرفته بود می‌شناخت و متعصبانه به زبان می‌آورد.

او آنچه را از راه گوش به خوبی آموخته بود به اجرا درمی‌آورد، و گاهی نیز زمزمه می‌کرد و البته بعد از صدمه انگشت شستش دیگر نتوانست به راحتی بنوازد. و این قولی است مشهور و به جا که «سازنده یک ساز وقتی موفق است که نواختن آن ساز را نیز بداند» و ناظمی خوب می‌شناخت، و سبک‌های نوازندگی را به گونه‌ای واضح دریافته بود و نوارهایی برای شهادت سخنانش آماده می‌کرد و در

جلسه‌ای به مناسبت آن را ارائه می‌داد.

او به راستی عاشق این فن و صنعت بود و اگر واژه زیبا و عالی مقام هنر را بر آن بیفزاییم، در مجموع از ناظمی آنچه را ساخت که باید می‌ساخت.

اشتهار بسیاری از بزرگان هر قوم بعد از مرگشان تحقق پذیرفته است، لیکن بعضی نیز در زمان حیاتشان به اشتهار کافی دست یافته‌اند، امثال صبا، قنبری و ناظمی که از این جمله‌اند.

به جرأت می‌توان گفت ناظمی تمام ساعات عمرش را به قول خودش به این «دوزنقه» و چگونگی پیشرفت و تکامل صدای آن اندیشیده بود و در این راه ریاضت‌ها کشیده و به هر نحو مخارجی متحمل گردیده بود و اشکال در این بود که در طی این مدت طولانی مشکل پسند، و از سلیقه‌ای سخت برخوردار شده بود. کار هر سنتورسازی را قبول نداشت و تا سازنده‌ای خود به مرحله‌ای دست نمی‌یافت مجاز به حتی ارائه کارش در حضور ناظمی نبود.

خاطرات زندگی‌اش را و این که چگونه از شرکت نفت به محضر حبیب و سنتورسازی راه گشود، بارها نوشته‌ایم، بنده در کتاب «ویژگی سنتور در موسیقی سنتی ایران» در ۱۳۶۴ شمسی و پژوهنده ارجمند خانم ارفع اطرابی در «ناظمی و سنتور» به طور مشروح و از زبان خود ناظمی و کلمه به کلمه مرقوم داشته‌اند. از مبحث ساز ناظمی دور شدم، آری ساز ناظمی همچنان تار یحیی به تاریخ هنر پیوست.

عرض کردم، هرگاه صاحب تخصصی دیگر هم بودی در مجلس ناظمی سخن از سنتور بود و سنتور. درباره این که او اسرار کارش را به کسی به طور تدریس و علنی بیان کرد یا خیر، پاسخ، منفی است. و ناظمی در مجموع اهل این گونه کار نبود، اما اگر کسی به او خدمتی صادقانه می‌کرده بخصوص از سازندگان سنتور، در عمل به او مطلبی می‌آموخت در این باره با سوال‌هایی مواجه هستیم، و بهتر است بگویم، کسانی بودند همچون لئون یار قدیمی ناظمی که تنها «دوزنقه» یا جعبه طنینی سنتور را می‌ساختند و البته با راهنمایی‌های ناظمی که در طی مدت طولانی می‌توانست کمک مؤثری در سازندگی لئون باشد، اما ریزه‌کاری‌های صوتی سنتورها و آزمایش‌های مربوطه، کار و خاص خود ناظمی بود و تمام تخصص ناظمی در همین مرحله شکل می‌گرفت و پیاده می‌شد.

ریزه‌کاریهایی که به راستی حیرت‌آور است. برای مثال، هر خرک (۱) بعد از بارها تعویض جای، در محل اصلی خود قرار می‌گرفت، روزی برای یکی از سازهایم مشکلی پیش

آمد که استاد ناظمی با تلفن و دستور جابه جایی محل دو خرک اشکال را برطرف نمود و این‌ها مسائل ساده ای بود، او هر یک از سازهایش را مدتها نزد خودش نگاه می‌داشت و تجارب لازم را بر آن پیاده می‌کرد و در نهایت، پس از اعتماد لازم بر بی‌عیب بودن هر ساز بود که آن را در اختیار صاحب صلاحیتی قرار می‌داد. این که عرض کردم صاحب صلاحیت، به این علت است که هیچکس ندید و نشنید که ناظمی سازش را به کسی داده باشد که از نوازندگی سنتور چیزی نداند یا کم بداند. باید درمقابل او می‌نواختی و با تو سخن می‌گفت تا شدت علاقه‌ات را دریابد. و بعد از راحتی خیال او بود که سازش را برای همیشه به کسی تحویل می‌داد. هر ساز پرونده‌ای داشت و کار ناظمی ازین لحاظ نیز شگفت‌آفرین بود که بعد از گذشت حتی بیست سال اگر سنتوری از ناظمی در جایی می‌یافتی، می‌توانستی از خود استاد سوابق آن را سوال کنی. هر سنتور پرونده‌ای داشت که از نوع چوب و تاریخ و نوع ساختمان و مشخصات خریدارنشانی‌ها داشت. طبیعی است که همه آثار یک صنعت‌گر به یک روش (به طور موبه‌مو) ساخته نمی‌شوند. و تجربه نیز گویای همین مطلب است.

و سنتورهای ناظمی نیز از این قاعده مستثنی نبود، و هر یک صدایی خاص و روش ساختی داشت که نتیجه به کارگیری نوع چوب و در مجموع حال و هوای آن ساز محسوب می‌شود. بیشتر به سنتورهای «سل (۲) کوک» توجه داشت و این امر موجب نمی‌شد که گاهگاهی به فکر ساختن سازی ده خرک یا یازده خرک و یا «سی کوک» نیفتد.

از سازهایش احوال‌پرسی می‌کرد، درست همانند پدری که از دخترش در خانه شوهر احوال‌پرسد. گاهی زنگ می‌زد که: مهدی جان، امروز رفتم فلان ساز را دیدم نزد فلان هنرمند بود، صدایش چه بود، و یا محتاج یک مرمت است و....

نکته بسیار مهم و اصلی در سنتورسازی ناظمی این است که قواعد مورد استفاده ناظمی محدود به ابعاد و اندازه‌های مرسوم و معمول نبود. و این مهم‌ترین اصل در ساختن ساز است. به همین دلیل کسانی که بهترین صدادهی را با به کارگیری ابعاد مشخص در سنتورهای معمول استخراج می‌کنند با مختصر تغییریری در ابعاد، کلیه کار و اساس کارشان به هم می‌ریزد - ناظمی در پل‌گذاری قوانینی داشت که اصل بود با کوچک و بزرگ شدن سنتور، اساس، به هم نمی‌ریخت و با هر بُعد و اندازه‌ای همان قاعده را مرعی می‌داشت.

در میان سازندگان ساز، احترام فوق‌العاده‌ای برای استاد

بزرگ قنبری در دل داشت. و جالب اینجاست که این دو استاد هریک، همدیگر را به نحو احسن در کارش محترم می‌شمردند. مرحوم ناظمی درمورد استاد قنبری می‌گفت: «اوستا ابراهیم» بی‌نظیر است و در کار دیگر سازها بخصوص ویولن از او باید نظرخواهی شود و بنده خود از استاد قنبری شنیدم که فرمود: «در مورد حفره یا سوراخ کلاف سنتور، نظر شخصی من بنا به دلایلی که خود دارم این است که این حفره بهتر است در کلاف بالا باشد، اما وقتی استاد ناظمی معتقدند باید در کلاف پایین باشد، دیگر هر حرفی و حدیثی زاید است.»

کار کردن با مرحوم ناظمی در مراحل سنتورسازی، فوق‌العاده سخت بود و گاهی گیج‌کننده، صبوری ایوب‌وار با پشتکاری مداوم لازم بود تا کسی مطلبی بیاموزد. اما این که عرض کردم اگر کسی خدمتی صادقانه می‌کرد استاد ناظمی در عمل به او می‌آموخت، درست به یاد دارم آقای عطایی سنتورساز بسیار باسلیقه امروز ما، مدت‌ها با استاد ناظمی همکاری داشت و در واقع چشم و دست ناظمی در ساختن سنتور محسوب می‌شد و زمانی که به دلیل کهولت سن ناظمی این همکاری قطع شد، در محدوده سال‌های ۶۶-۱۳۶۵ شمسی برای یکی از سنتورهای بنده مشکلی اساسی پیش آمد که به نظر شخصی من، به جز خود استاد هیچکس را یارای ترمیم نبود، اما استاد گفت: «من مطمئن هستم عطایی می‌تواند این مشکل را رفع کند، بدهید به آقای عطایی و بنده بعد از ترمیم آن را خواهم دید» و سنتور آنچنان به دست آقای عطایی ترمیم شد که بعدها به دیدن مجدد استاد ناظمی حاجتی نیفتاد و این اعتقاد سخت به دست آمده ناظمی بود که در طی همکاری با آقای عطایی نسبت به وی حاصل آمده بود.

شگفتی کار استاد ناظمی در کجا بود؟ به راستی، مگر نه آنکه ابعاد و اندازه‌های سنتور و راه سازندگی آن را هم بنده و هم دیگران و بارها و بارها، نوشته‌ایم، و همه سنتورسازان از این ابعاد آگاهی دارند، مگر نه آن که پل‌گذاری (۲) ناظمی را می‌توان به راحتی و با وسایل پیشرفته امروز از داخل جعبه کاملاً دید و حتی مگر نه آن که بارها و بارها سنتورهای او را شکافته‌اند و پل‌گذاری او را تجربه کرده‌اند. اما... و هرگاه او این نوشته را می‌خواند، در همین جا لبخند همیشگی‌اش را بر لب می‌آورد و این لبخند حکایتی دارد شیرین و شنیدنی.

استاد ناظمی را خصوصیتی بود، که در دیگران نیز به انحاء دیگر و بر موضوع‌های دیگر تحقق می‌یابد. ناظمی تمایل

عجیبی داشت که از او بپرسند و او پاسخ‌های مختلف بدهد ولی شنونده خود باید اصل مطلب را کشف می‌کرد، گویی اصلاً مرحوم ناظمی اهل این نبود که موضوع و مطلبی را به قولی، جویده و در دهان کسی بگذارد. هرکس باید محققاً در کار خودش می‌بود تا با سؤال‌های مختلف از ناظمی به مطلبی برسد. و هنگامی که شخص گیج و مبہوت از پاسخهای ناظمی درمانده به او می‌نگریست، لبخندی بر لب ناظمی می‌نشست و این لبخند بارها و بارها نقل مجالس و محافل خصوصی و دوستانه ما بوده است. برای مثال: هنگامی که «ویژگی سنتور» را می‌نگاشتم جلساتی داشتیم دوستانه با حضور استاد ناظمی و دوست و هنرجوی عزیزم آقای مهندس مسعود جمالی که از دوستان ناظمی نیز محسوب می‌شد. سه نوار از ناظمی ضبط کردیم، و در انتها متوجه شدیم استاد در تمام سه نوار به غیر از حواشی غیرلازم، تنها به این مراتب واضح اشاره داشته است که سنتور را از چوب گردو می‌سازند، هل لازم دارد! و گاهی ابتدا صفحه زیر را می‌چسبانند و زمانی هم صفحه رو را، و در نهایت «سنتور داریم تا سنتور!!»

ایکاش نوار مربوطه را می‌شنیدید تا به آن حالت خاص، بیشتر پی می‌بردید. در بخشی از نوار از او پرسیده می‌شود که استاد گفتید اول صفحه زیر را می‌چسبانند و هل‌ها را در فلان جا و فلان جا... می‌گوید: البته گاهی هم اول صفحه رو را می‌چسبانند و بعد... می‌افزاید «باید بگویم سنتور داریم تا سنتور» سؤال می‌شود: استاد، پس اول این امکان هست که صفحه رو را بچسبانند، می‌گوید: «آره مهدی جان (خطاب به بنده) علت این است که... سکوتی می‌کند و بعد می‌افزاید «قدری تشنه‌ام، باید بگویی آبی خنک بیاورند» و سپس می‌گوید: «همه این کارها امکان دارد. آخر سنتور داریم تا سنتور»

بنده تاریخ تولد استاد ناظمی را چنانکه بارها خودش و در حضور دوستان فرموده بود به تاریخ ۱۲۹۱ هجری شمسی نوشته‌ام و پس از انتشار «ناظمی و سنتور» اثر خانم اطرای، روزی آقای جمالی، به محضر استاد می‌رود که، آقا تبریک عرض می‌کنم بالاخره تاریخ تولد شما کشف شد! می‌گوید: خیر، اصلاً بگو ببینم «مهدی جان در چه تاریخی نوشته بود» و بعد از پاسخ آقای جمالی استاد می‌گوید خیر اشتباه است! آقای جمالی می‌پرسد: پس استاد، حتماً خانم اطرای درست نوشته‌اند که تولد شما در فلان تاریخ است چرا که از زبان خود شماست. استاد می‌گوید: «خیر آن هم اشتباه است». و مسعود درمانده می‌پرسد استاد به راستی تولد شما در چه تاریخی است؟ آنگاه لبخند مشهور ناظمی بر

لباش می‌نشیند که: «بله بله همان که نوشته‌اند»، و این تازه در مورد یک مسأله غیرتکنیکی و راجع به تاریخ تولد استاد بود، تکلیف بقیه مسایل روشن است.

اماناطی با همه این خصوصیات (همچنان که همگان دارند) نکاتی داشت. در دوستی همچون کودکان ساده و صمیمی بود و قضاوت‌هایی عجولانه داشت. علاقه عجیبی داشت که آنهایی که سازهایش را دارند بیشتر به سراغش بروند. استاد پایور را از صمیم دل دوست داشت و او را «استاد بزرگ» خطاب می‌کرد، و این را وقتی فهمیدم که بنا بر مشکلات و گرفتاریهای زمانه، مدتی بین آن دو فاصله افتاد و به هر دلیلی، بعد دیدار، ناظمی را تا سر حد عصبانیت از دست استاد رسانیده بود، بی‌تاب شده بود و ته دلش خوش می‌داشت تا یکی از سنتورهای استاد پایور مشکلی پیدا کند تا به او مراجعه نماید. و این در زمانی بود که استاد پایور مانند همیشه چه در کلاس تدریس و چه به مناسبت‌های دیگر از ناظمی با احترام فراوان یاد می‌کرد و فرموده بود: «مدتی است از استاد ناظمی پی‌خبرم و باید بروم خدمتشان» و با نخستین تلفن استاد پایور، همچنان که دل ناظمی می‌خواست، با شنیدن صدای پایور آنچنان گریست که... و بعد هم بلافاصله مقصود استاد و سفارش ایشان را مبنی بر دادن سنتور به یکی از شاگردان یا دوستان استاد برآورد.

استاد مرحوم مهدی ناظمی را با هنرمند ارجمند رضا شفیعیان علقه‌ای خاص بود. اگر کمان بریم شفیعیان، حتی در انتخاب کاشانه‌اش، مقصود نزدیکی و همسایگی به ناظمی را نیز مدنظر داشته، شاید گمانی بعید نباشد و انصاف را که رضا بیش از هر کس به ناظمی سر می‌زد و از او دلجویی می‌نمود. صدای ساز رضا که با راهنمایی‌های ناظمی همان چیزی شده بود که سلیقه ناظمی می‌پسندید، در نخستین مضراب‌ها ناظمی را دگرگون می‌کرد، و باز انصاف را که شفیعیان نیز در حضور ناظمی با حال و هوایی دیگر می‌نواخت تا بدون حضور او.

ناظمی گوشی حساس داشت و هر کوکی را به روی ساز نمی‌پسندید، اما هرگز ندیدم بگوید فلان صدا کم یا زیاد است و اشتباه گفته باشد. احساس و دل او مانند استادان موسیقی مشرق‌زمین معیار کوک بود و نه کوک پیانو و پیانویی (البته به غیر از کوک پیانوی محجوبی). گاهی حتی بعد از یک دقیقه نواختن می‌گفت (فرق نمی‌کرد نوازنده چه کس باشد) «دستی را به خورده کم یا زیاد کن» و یا «ترک را...» و حرفش حجت بود، با آن که به کوک کردن رضا شفیعیان اعتقاد داشت اما حرفش را می‌زد و سلیقه‌اش

را بیان می‌کرد.

در یک بُعد زمانی تنها یک سنتور داشتم، و برایش ابوعطای نواختم، در نوار گفت چرا تا به حال برای من نواخته بودی، از من داشته باش، سنتورهای ده خرک (۲)، لاکوک (۴)، و سی‌کوک و... و به قولش وفا کرد.

بنده و استاد تا قبل از سال ۱۳۶۵ شمسی، مرادده‌ای بیشتر داشتیم تا جایی که در غیاب من تلفن می‌فرمود و دستور غذای موردعلاقه‌اش را به خانواده ما می‌داد و روز موعود و بیشتر ظهرها می‌آمد. و بیشتر خوش داشت در زمستان‌ها، پالتویش را بر دوش بیاندازد تا آن را بپوشد شبها را بیدار نمی‌نشست که کهولت سن نیز این اجازه را به او نمی‌داد. اگر بخواهم از خاطرات خوشی که داشتیم بنگارم «هفتاد من کاغذ» نیز مثنوی ما را پاسخکو نخواهد بود.

بعد از سال ۱۳۶۵ شمسی زندگی بر من سخت گرفت، سر شبی تلفن فرمود و متأسف از این که چرا چرخ ایام با این پایه چرخیده است، جمله‌ای گفت که: «مهدی جان کار من تمام است ولی ای کاش می‌رفتم و زندگی را این قدر بر تو سخت نمی‌دیدم» آنچنان تکام داد که این غزل را برایش سرودم:

حدیث عمر همان سنگ و قصه جام است

که پیر روشن ما، آفتاب بر بام است

در اشک باده ببین ساقی بلانندیش

غبار حادثه‌ای تلخ در ته جام است

نظر به گوشه نشینان فکندنت صله‌ای است

که رحمتی ز خدایان نصیب ارحام است

برای درک رفیع تو ای تمام هنر

هنوز آتش اندیشه زمان خام است

چهارباغ و صفهان، غروب و ساز حبیب

چه شور در تو برانگیخت، این در ابهام است

به‌های رشک زمان خون مردم هنریست

بسا قتیل ره صد هنر که گمنام است

به گوش نامدگان، رفتگان سخن گویند

پلی به ساز نهادی که راه پیغام است

به روی آینه آب تا یکی چو حباب

که عمر ثانیه‌ها نیز رو به اتمام است

و هنگامی که شعر مذکور را قاب گرفته برایش ارسال داشتم. اشکها ریخت، و... بماند.

استاد ناظمی اشعار بسیاری از حفظ داشت که بمناسبت در مجلس می‌خواند خط خوشی می‌نوشت و سخن خوب می‌گفت. مدتها قبل تلفن فرمود که دلش می‌خواهد صدای سنتور ده خرکی را که به بنده مرحمت فرموده بود بشنود، بر این اساس نواری تهیه کردم و شعری و در مجموع به نام «حال دل» ضبط نمودیم، و نمی‌دانم آیا شنید یا خیر چرا که این مهم را به دوستان واگذار کردم و بعد از ده سال دوری از فرزندانم عازم سفر خارج از کشور شدم.

مرحوم ناظمی در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱ درگذشت، او سالها بود با برادر و خواهری که هریک تیماردار و بیماردار یکدیگر بودند می‌زیست. تنها یک دختر از او باقی است و نزدیک به بیش از یکصدوپنجاه سنتور که نامش را جاودانه خواهند داشت.

پانویس‌ها:

۱- بر صفحه روی هر سنتور شکل دو گل به چشم می‌خورد که آن هم از اصالتی متفکرانه و بسیار قدیمی سخن می‌گوید.

۲- پل قطعه چوبی به قطر یک مداد (تقریباً) که بین دو صفحه زیرورو در داخل سنتور قرار می‌گیرد.

۳- خرک: پایه‌ای که هر چهار سیم از روی یکی از آنها عبور می‌نماید و در سنتور معمول نه خرک برای سیم‌های زرد و نه خرک زیر سیم‌های سفید تعبیه می‌شود.

۴- سنتوری که سیم‌های خرک سوم صدای سل را بخواند و لاکوک نیز صدای نت لا را بر خرک سوم (به جای سل) به گوش برساند.

۵- اشاره‌ای است به نخستین باری که ناظمی جوان در چهارباغ اصفهان، از رادیوی شهرداری صدای ساز حبیب سماعی را شنید و مسیر زندگی‌اش تغییر نمود.

نظر بر روی صورت و تمام فکر در پشت تو که در لب، ارحام صیقل داده، در آینه زین - در آینه زین
به فزونی بی‌پایان تو هر چه در تریسنگ هر است، بنده عزیز دادم، در وجه - عهده داف و فرخات زاده در آینه زین
سوز شسته زین ح زاده در آینه زین زخمش همه آتش سوز در آینه زین مستود تعمیر کرده، به جانب زین - در آینه زین
در آینه زین قره در آینه زین است بیشتر را در آینه زین زین دادم - در آینه زین

نمونه دست خط
مهدی ناظمی: